

دعا، اقبال به خداست/ نهفته بودن اجابت در دعا

آیت الله قرهی گفت: پروردگار عالم صادق القول و صادق الفعل است و او، لا یخلف المیعاد است. وعده بدهد، خلف وعده نمی‌کند. فرمودند: «أدعونی أستجب لکم» بخوانید، شما را اجابت می‌کند.

آیت الله قرهی گفت: پروردگار عالم صادق القول و صادق الفعل است و او، لا یخلف المیعاد است. وعده بدهد، خلف وعده نمی‌کند. فرمودند: «أدعونی أستجب لکم» بخوانید، شما را اجابت می‌کند. به گزارش خبرگزاری مهر، سخنرانی حضرت آیت‌الله قرهی در آخرین شب جمعه ماه مبارک رمضان برای علاقه مندان در پی می‌آید.

نهفته بودن اجابت در دعا!

پروردگار عالم صادق القول و صادق الفعل است و او، لا یخلف المیعاد است. وعده بدهد، خلف وعده نمی‌کند. فرمودند: «أدعونی أستجب لکم»، بخوانید، شما را اجابت می‌کند.

بارها بیان کردیم که درون خود دعا، استجاب است. اجازه می‌دهند انسان دعا بخواند؛ یعنی اجابت کردند و إلا انسان، توفیق دعا کردن را هم نداشت. این یک واقعیت است، گاهی می‌شود انسان دلش می‌خواهد، ولی اگر توفیقش را ندهند، مانند این شب‌های با عظمت، شاید خواب بر چشمش غلبه پیدا کند. دلش می‌خواهد، تصمیم هم می‌گیرد، اما نمی‌شود. البته این هم دلیل دارد که بیان می‌کنم و إلا خدا کریم‌تر از این است که اگر کسی دلش بخواند، اجازه ندهد. با این که پروردگار عالم خودش ما را می‌آورد، به ما عنایت دارد و دست ما را می‌گیرد.

علی‌ای حال خود اجابت در دعا نهفته شده است. اما این که گاهی به صورت ظاهر دعای انسان مستجاب نمی‌شود و یا اجازه‌ی به دعا کردن نمی‌دهند، باز هم به خودمان برمی‌گردد.

چرا برخی مواقع، خواب بر چشمانمان غلبه می‌کند و توفیق دعا نداریم؟

در جلد ۷۳ بحارالانوار، از وجود مقدس امام محمد باقر (علیه الصلوة و السلام) روایتی آمده که حضرت فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ»، آن موقعی که بنده دعا می‌کند و عید از خدا حاجتی را مسئلت می‌کند، پروردگار عالم در شأنش است که در آینده‌ای نزدیک و یا با یک تأخیر خیلی کم آن را برآورده بسازد.

در ادامه می‌فرمایند: «فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا»، آن وقت انسان گناه می‌کند. این که بیان کردیم در خود دعا، اجابت نهفته شده؛ همین است. تا دعا می‌کند، خدا می‌خواهد سریع اجابت کند و یا به یک مناسبتی یک مقدار تأخیر می‌اندازد. اما انسان، بعد از درخواستش، گناه می‌کند، آن وقت چه می‌شود؟

«فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرَمْهُ إِثَابَهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَ اسْتَوْجَبَ الْحَرَمَانَ مِنِّي». او، گناه می‌کند، البته دعا هم باید مستجاب شود که شده؛ چون بیان کردم اصلاً نشانه‌ی اجابت دعا همین است که اجازه می‌دهند انسان دعا کند، مثلاً خواب را بر چشمش غلبه نمی‌دهند تا بیاید و ... اما چرا خواب بر چشم غلبه می‌شود و نمی‌آید؟ باز هم خود انسان است و إلا بیان کردیم که خدا کریم‌تر است. گناه می‌کند. «فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا»، بنده به گناهی مشغول می‌شود، «فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ» پروردگار عالم به ملک خودش خطاب می‌کند: حاجت او را برآورده نکن. چون هر کسی، یک ملکی دارد که بلافاصله در مظنّ اجابت دعا، او را برایش نمود بدهد و إلا حاجت، اجابت شده است. یعنی برایش عیان کند که ببین دعایت، مستجاب شد و إلا اجابت درون خود دعا، نهفته شده است. کار ملک چیست؟ به آن اجابت، نمود بدهد و بگوید: ببین، دعایت مستجاب شد و إلا این‌طور نیست که ملک، آن را مستجاب کند.

گناه و پشت کردن به پروردگار عالم!

پروردگار عالم می‌فرماید: «لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ»، قضای حاجت او را که معلوم است، به او نشان نده. «وَ احْرَمْهُ إِثَابَهَا»، حرام یعنی منع. وقتی می‌گویند: فلان چیز حرام است؛ یعنی برای شما منع شده است، انجام ندهید. پروردگار عالم می‌گوید: منع شو که حاجتش را ببیند، او از حاجتش محروم است. چرا؟

«فَاتَهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِثِّي»، او دعا کرد، منم که اجابتم را در دعا قرار دادم، تو هم بنا بود که برایش نمود دهی که او ببیند. اما چرا بعد از دعا، گناه کرد؟! کَانَ این مطلب، نوعی اعتراض از ناحیهی خداوند است. چون پروردگار عالم دوست دارد آن بنده‌ای که دعا می‌کند، این معرفت را پیدا کرده باشد که درب خانه‌ی چه کسی می‌آیم. کسی که گناه می‌کند هم در حقیقت می‌خواهد بیان کند که من، معرفت ندارم. یعنی گناه‌کار دروغ گفته که من به تو معرفت پیدا کردم و درب خانه‌ی تو آمدم.

چون گناه یعنی ادبار و پشت کردن به ذوالجلال و الاکرام. اصلاً خود گناه که هر چه می‌خواهد باشد، به یک طرف، اما خود وجود گناه یعنی پشت کردن به پروردگار عالم.

گناه نکردن، اقبال به خداست. گناه کردن، حالا هر نوع گناهی می‌خواهد باشد، ادبار و پشت کردن به خداست.

با خدا بازی نکنید؛ چون خدا بازی نمی‌خورد!

خدا می‌گوید: آن کسی که درب خانه‌ی من آمد و دست به دعا برداشت، اقبال و رو به من کرد، خوب اگر راست می‌گوید چرا الآن دو مرتبه به من پشت کرد؟! اگر راست می‌گوید که آمده و خدا می‌گوید، من هم که حاجت او را دادم و خواسته‌اش را اجابت کردم و اصلاً اجابت را در خود دعا قرار دادم «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، همین که اجازه دادم که درب خانه‌ی من بیاید و دستش را بالا کند، خود این اجابت دعاست، این به من اقبال کرده است، من هم که با آغوش باز بنده‌ام را پذیرفتم و اجازه دادم، اما سؤال این است که بعد از اقبال، ادبار چیست؟!

یا اقبال است یا ادبار. ذنب بما هو ذنب، هر چه می‌خواهد باشد، خودش ادبار و پشت کردن به خداست. لذا پروردگار عالم می‌فرماید: «فَاتَهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِثِّي»، این فرد با این کارش، خشم من را درآورد، به تعبیر عامیانه این دارد با من بازی می‌کند.

یکی پیش شما بیاید، بگوید: آقا! من مرید شما هستم، بعد خلاف مطلب شما انجام بدهد. این که نمی‌شود انسان ادعا کند که من مرید معصوم، ولیّ خدا و ... هستم، بعد وقتی دستورالعملی به او بدهند، انجام ندهد و بگوید: من خودم هم می‌دانم، خوب چنین کسی را نمی‌پذیرند.

حالا درب خانه‌ی خدا، آن اکرم الاکرمین که نه تنها گناهان را به روی ما نمی‌آورد، بلکه به روی خودش هم نمی‌آورد. بیان کردیم که بهترین معنی کرامت، بزرگواری است. حالا درب خانه‌ی این خدا آمده و اقبال کرده، بلافاصله گناه کند که گناه، ادبار است. لذا فرمود: «فَاتَهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِثِّي»، این، خشم من را درآورد و مستوجب محرومیت شد. از طرف من، محروم است؛ چون دروغ گفت.

پس آن هم که دلش می‌خواهد شب بیدار بماند، بعد اگر اعتراض کند که خدا، من که دلم می‌خواست، خدا خیلی کریم‌تر از این حرف‌هاست که من و شما تصوّر کنیم، آیا می‌گوید: نه، من خواب را بر چشمانت غلبه دادم؟! پس خودمان کاری کردیم که خواب بر چشمان غلبه می‌کند. آن، ادبار و پشت کردن به خدا و گناه است که باعث این مطلب می‌شود.

لذا این که در ماه مبارک رمضان، اولیاء به ما سفارش کردند: شب جمعه‌ی این ماه مانند لیلۃ القدر است، اگر کسی بشنود و این مطلب را جدّی نگیرد و باورش نشود، خود این هم یک نوع ذنب و ادبار است و اجابت دعا نمی‌آورد. اقبال کرد، ولی بلافاصله با ذنبش، ادبار به وجود آورد. پس چنین کسی سبب سخط خداوند می‌شود و مستوجب حرمان خواهد بود، «فَاتَهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِثِّي». اصلاً برایش حرام می‌کنم که شب جمعه بیاید، اگر باور می‌کردم دیگر بعد از درخواستش، گناه نمی‌کرد که من یک موقع این را از او نگیرم.

خیلی مواقع ما خودمان را خراب می‌کنیم، چون بازی می‌کنیم. یکی از اولیاء خدا دائم به ما تذکار می‌دادند و می‌فرمودند: خیلی مواظب باشیم که با خدا بازی نکنیم. بعد به تعبیر عامیانه برای این که ما بفهمیم، می‌فرمودند: خدا بازی نمی‌خورد! شاید من و تو کسی را بازی دهیم و او بازی بخورد، ولی خدا بازی نمی‌خورد. با خدا بازی نکنیم.

وقتی جلو آمدیم، درست بیاییم. وقتی الهی العفو گفتیم، دنبال الهی العفو برویم و بعدش گناه نکنیم. ادبار به وجود نیاوریم. چون در غیر این صورت خدا می‌گوید: قلب این فرد، قلب غافل است.

قلبی که دعایش پذیرفته نمی‌شود!

لذا وجود مقدس امام صادق (علیه الصلوة و السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ يَظْهَرُ قَلْبُ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَقِمْ بِالْإِجَابَةِ»، به درستی که خداوند دعایی را که از قلب غافل باشد، به اجابت نمی‌رساند. آن کسی که اصلاً متوجه نیست کجا آمده و به درب خانه‌ی چه کسی آمده، متوجه نیست که همه‌ی دنیا می‌گذرد و اگر یک لحظه نفسمان را بگیرد، تمام است. این سکنه‌ها همین است، سکنه قلبی، مغزی و ... همه در یک لحظه است و تمام می‌شود. انسان باید بداند کجا آمده، اما آن دعایی را که از قلب غافل و بی‌توجه بیرون می‌آید، خداوند نمی‌پذیرد و دعا را مستجاب نمی‌کند.

می‌فرمایند: وقتی دعا می‌کنی، به قلبت مراجعه کن، بین واقعاً توجه کردی یا خیر. آن موقع یقین به اجابت پیدا می‌کنی.

قلب ساه چیست؟ اولیاء خدا فرمودند: آن قلبی است که یک بار می‌آید، دوباره می‌رود گناه می‌کند، می‌آید، دوباره می‌رود گناه می‌کند، دوباره می‌رود گناه می‌کند و ...، بعد توقع اجابت هم دارد، مدام اقبال و ادبار! قلب ساه این است که وقتی در محضر ذوالجلال و الاکرام می‌آید، گاهی حتی فکرش جای دیگر است. حاضر فیزیکی است، اما در محضر ذوالجلال و الاکرام نیست و فکرش جای دیگر است. این، قلب ساه است. لذا اجابت نمی‌شود.

غنیمت شمردن دعا در هنگام رقت قلب

چگونه بفهمیم که دعاهایمان اجابت شده است؟ پیغمبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «إِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ رَقَّتِ الْقُلُوبُ، فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ»، دعا را هنگام رقت قلب غنیمت بشمرید؛ چون این دعا دیگر رحمت است. قلبی که رقت دارد، عامل برای رحمت می‌شود.

رقت قلب این است که انسان در آن لحظه، اشکی بریزد، حالی داشته باشد، توجه کند، به خودش برگردد، خوش به حال آنان که دائم نفس خودشان را محاکمه می‌کنند. خوش به حال آنان که دائم خودشان را متهم می‌کنند، نه این که با دو نماز و روزه و ... از خود راضی شوند. رقت قلب با محکوم کردن دائم خود به واسطه‌ی گناهان به وجود می‌آید.

حلالیت طلبیدن ولیّ خدایی برای پا گذاشتن بر روی کفش دیگری!

تازه اوایل انقلاب بود، مسجد جامع بازار صحبت بود و یکی از آقایان سخنرانی داشت و همه آن‌جا جمع شده بودند. با یکی از اولیاء خدا آمدیم، کفش‌ها روی هم افتاده بود، ایشان کفشش را کناری گذاشته بود. وقتی بیرون آمدیم، ایشان خیلی احتیاط و مراقبت می‌کردند، اما با این حال وقتی کفششان را پوشیدند، پایشان روی کفش کسی رفت. گفتند: بایستیم تا این شخص را ببینیم.

حالا در آن شلوغی و آن اوضاع و احوال و شعار دادن مردم و ... می‌خواستند حتماً صاحب آن کفش را ببینند. مردم داشتند بیرون می‌آمدند که به دنبال ادامه‌ی تظاهرات بروند. خیلی ایستادیم، چون آن شخص در ابتدای مجلس بوده و تا بیاید، خیلی طول کشید. همه رفتند و ما همین‌طور ایستاده بودیم. مسجد هم پر از جمعیت بود.

بعد از مدتی آن آقا آمد، گمانم دمپایی بندی هم داشت. گفت: آقا! ببخشید من پایم روی کفش شما رفت. حلالمان کن. گفت: آقا! این چه حرفی است و رفت. پیش خودش گفت: این آقا بیکار است در این موقعیت وقت گیر آورده است! آن فرد گفت: باشه، حلال می‌کنم و داشت شعار مرگ بر شاه و ... می‌داد. یک‌باره به دو دقیقه نکشیده، برگشت و گفت: ما چه گفتید؟ گفتند: هیچی، من گفتم حلال کنید که پایم را روی کفش شما گذاشتم. یک مقداری تأمل کرد و گفت: آقا! یک چیزی بگویید، به نظرتان چه می‌شود؟ آقا گفتند: إن شاء الله پیروز می‌شویم، هیچ نگران نباش. بعد هم آن شخص در مطالب آقا آمدند و ...

بعداً آقا یک جمله فرمودند، فرمودند: یک مورد از توجه به خدا این است: قلبت این‌گونه نباشد که بگوید: من که اعمالم خوب است! همین حق الناس، فردای قیامت جلوی من را می‌گرفت!

حالا ببینید با این که در آن بحبوحه‌ی شلوغی و از روی عمد هم نبوده، این‌طور می‌گویند. تازه در آن‌جا خیلی‌ها به دیگران هم تنه می‌زدند و شاید طرف هم بیافتد و اصلاً نایستند عذرخواهی کنند. این آقا پایش روی کفش کسی رفته، بیست دقیقه ایستاده تا صاحب کفش را ببیند و حلالیت بگیرد.

بعد فرمودند: کسی که غفلت کند، اتصال به خدا پیدا نمی‌کند و دعایش مستجاب نمی‌شود و با خدا نمی‌شود. کسی که به

اعمالش مغرور باشد، به نماز و روزه و دعا و اتصالش با بزرگان و ...، دعایش مستجاب نمی‌شود.

دعا، اقبال به خداست، با توجه، بدون ذنب!

فرمودند: حتی اگر غرور به اتصال به امام زمان داشته باشی - که این برای همان اولیاء خداست، دست ما کوتاه و خرما بر نخیل - و فکر کنی که امام زمان کارهایت را درست می‌کند، اتفاقاً درست نمی‌کند، می‌گذارد عذابش کنند که چرا سوءاستفاده کرد.

عزیزم! دعا، اقبال به خداست، با توجه، بدون ذنب. آن وقت نتیجه و لذت از دعا را هم انسان می‌گیرد.

در این شب جمعه هم به ما گفتند: مانند لیلۃ القدر است، ولی ما توجه نکردیم، لذا فردا از همین از ما سؤال می‌کنند. می‌گویند: به گوش شما نخورد؟ می‌گویم: بله، خورد. می‌گویند: پس چرا خوابیدی و هیچ کاری انجام ندادی؟ چه می‌خواهم بگویم؟! کار داشتم؟!

خدایا! ما را از خواب غفلت بیدار بگردان. برای همین است بارها بیان کردم که دعای روز اوّل ماه مبارک را دائم بخوانیم: «اللّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ وَ تَهْنِئِي فِيهِ عَنْ تَوَمَةِ الْعَافِلِينَ وَ هَبْ لِي جُزْئِي فِيهِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَ اعْفُ عَنِّي يَا عَافِيًا عَنِ الْمُجْرِمِينَ».

شب جمعه آخر ماه مبارک رمضان است، دیگر تمام شد. حالا چه کسی سال دیگر زنده باشد! خدا! ما با ماه مبارکت بد کردیم، تو لطف کردی ما را زنده نگه داشتی و یک ماه را جلوی ما قرار دادی، خاک بر سر ما که نفهمیدیم. گناهان، بدبختی‌مان بیشتر شد. توجه‌مان، اقبالمان به تو کمتر شد. هوی و هوس و نفس دون بیشتر شد. ای خدا! تو شیاطین را به غل و زنجیر کردی، اما شیطان نفس، اعدی عدو، تازه جولان بیشتری داد و من بیچاره را بیچاره‌تر کرد. امشب درددل کنیم. شب جمعه‌ی آخر است، یک شکایت هم بکنیم، بگوییم: خدا! من مدام گفتم که اگر من را به حال خودم رها کنی، بد می‌شوم، بیچاره می‌شوم، خدا! گفتم من قادر نیستم، خدا! گفتم آنی و کمتر از آنی من را به خودم وامگذار، بدبختم، بیچاره‌ام، دستم را بگیر، یابن‌الحسن! چقدر ناله زدم و گفتم: دست من بدبخت را بگیر، نمی‌دانم با این شبی که مانند شب قدر درست کردی، چگونه برخورد کنم، باز هم لطف کردی و من را آوردی، باز هم خوابم نکردی، همه‌ی بدی‌هایم را دیدی و باز هم گفتم ندیدم. ممنونت هستم، اما دستم را بگیر، من را از گناه نجاتم بده و رهایم کن و به حال خودم وامگذار. اگر به حال خودم واگذاری، همین آتش و همین کاسه است و بدتر از قبل می‌شوم.